

## بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات

سیدمحمدعلی ایازی\*، محمد ناصحی\*\*

**چکیده:** ساختار نظام خانواده بر اساس روابط اعضاء و حقوق و تکالیف متقابل آنها شکل گرفته و استوار می‌شود. تمایز نقش‌های پدری، مادری و فرزندی و نیز زن و شوهری تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال می‌آورد. بدین ترتیب حقوق و وظایف نقش‌ها متقابل اما متفاوت است. علی‌رغم تقابل دوسویه حق و تکلیف در روابط اعضاء خانواده، عوامل و شاخص‌های ویژه‌ای زمینه‌ی بروز قدرت را برای یک نقش و توزیع قدرت در ساختار خانواده اسلامی فراهم می‌کند. تبیین ساخت قدرت در روابط اعضاء خانواده، بر اساس ترکیبی از دو شاخص توانایی‌های ذاتی و طبیعی و شاخص اقتصادی (اتفاق) صورت می‌گیرد. مرد در نقش شوهر دارای جایگاه و قدرت نسبی برتر در خانواده اسلامی است، اما از قدرت مطلق برخوردار نیست، قدرت او در خانواده به معنای اطلاق نفوذ امر او نمی‌باشد، بلکه تنها در دایره‌ی «عدل» و «معروف» و در گستره محدود حقوق شوهر نافذ و مشروع است. بر این اساس خانواده اسلامی دارای نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است. قدرت شوهر، در حق تصمیم‌گیری در مصالح کلی خانواده و شوون زوجیت از جمله در مورد مسکن، یا چگونگی بهره‌مندی جنسی یا توابع حق استمتاع شوهر معنا می‌شود. بدین ترتیب که خروج زن از منزل در صورت منافات با حق جنسی شوهر کنترل می‌شود. همچنین قدرت زن، در صورت برآورده نشدن حقوق مالی او مانند مهر، نفقه و مسکن مناسب، یا حقوق غیرمالی مانند معاشرت بالمعروف، برخوردار محترمانه و همراه با عدالت و احسان شوهر معنا می‌شود و بروز می‌یابد.

**واژه‌های کلیدی:** قدرت، خانواده، نقش‌های خانوادگی، حق و تکلیف، عدل، معروف، شوهرمحور، نظام دوسویه.

## مقدمه

«قدرت و تسخیر آن از اهم مباحث اجتماعی [و سیاسی] است. خانواده نیز از آن مستثنا نیست. در جوامع سنتی تولید پدیده‌ای با نام و به مضمون قدرت در خانواده تحقق می‌یافت و معمولاً در تسخیر مرد قرار می‌گرفت. پیدایی پدرسری در خانواده موجبات پیدایی و گسترش مردسالاری را در جامعه نیز فراهم آورد و با آن مردیت به گونه‌ای خود حائز امتیازات خاص گردید» (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۲۹).

تأثیر شریعت بر نهادهای اجتماعی غیرقابل انکار است و خانواده نیز از این امر مستثنا نبوده‌است. ورود شریعت جدید به جامعه، تحول در الگوی حاکمیت و نوع تعامل شریعت با مردم به‌ویژه زنان، موجب تغییر در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع «قدرت» در خانواده می‌شود. در این میان چگونگی توزیع قدرت در خانواده، توجه جامعه‌شناسان و محققان علوم اجتماعی را به خود معطوف ساخته و دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی مفهوم قدرت در حوزه‌ی خانواده، عوامل مؤثر بر قدرت و تبیین آن در خانواده مطرح شده است.

## سؤالات اصلی

تبیین قدرت و چگونگی توزیع آن در خانواده، سه دسته سوال اصلی را به دنبال می‌آورد:

۱. مفهوم قدرت در خانواده اسلامی و در رابطه زن- شوهر با چه شاخصی قابل تعریف است؟ به عبارت دیگر چه مواردی را می‌توان به عنوان شاخص‌های اصلی تعریف قدرت در این رابطه بیان نمود؟
۲. ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر که اسلام ترسیم می‌کند و با آموزه‌ها و تعالیم خود آن را شکل می‌دهد، چگونه است؟ آیا رابطه‌ای افقی و هم‌سطح است و اعضاء خانواده در یک رتبه قرار دارند؟
۳. ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر چگونه تبیین می‌شود؟ به عبارت دیگر عوامل مؤثر بر توزیع قدرت در ساختاری که از رابطه زن- شوهر ترسیم می‌شود، کدام است؟

برای دستیابی به ساخت نهایی قدرت در خانواده از دید اسلام، لازم است حقوق و تکالیف متقابل اعضاء را برشمرده، میزان و گستره آن‌ها را بررسی کنیم. در این راستا حقوق و تکالیف زن و شوهر را از آیات و روایات استخراج می‌کنیم. در کنار آیات احکام، آیات دیگر قرآن را که در قالب‌های مختلف داستان، ترغیب و ترهیب، وعظ و ... به موضوع خانواده پرداخته‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۱۵

### جایگاه شوهر در رابطه‌ی زن - شوهر

یکی از آیات شاخص درباره‌ی رابطه زن - شوهر در قرآن کریم آیه ۳۴ سوره نساء است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...». در این آیه مفهومی به نام «قوامیت» به کار رفته که واژه‌شناسان، مفسران و محققان، معانی مختلفی درباره آن ارایه کرده‌اند. تبیین این مفهوم نقش مهمی در شناخت جایگاه زن و شوهر دارد.

#### بررسی مفهوم قوامیت

**معنای قوامیت:** اکثر واژه‌شناسان، همانند ابن منظور، راغب، طریحی، فیومی به هنگام بررسی واژه قوام، معنای دقیقی بیان نکرده‌اند و با خروج از حوزه‌ی واژه‌شناسی، به بیان دیدگاه‌های تفسیری خود پرداخته‌اند. گویا این واژه سابقه‌ی زبانی نداشته و مشابه آن در زبان به کار نرفته است. حتی کتاب العین که از قدمت و اصالت بیشتری برخوردار است، ذیل ماده قوم از قوام سخنی نگفته است. لسان‌العرب در تبیین معنای قوامیت دچار اضطراب شده و بدون آن که مانند مواد دیگر به شواهد شعری یا زبانی بپردازد، می‌گوید: «قیام به معنای محافظت و اصلاح است مانند آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۴۹۷) و در جای دیگر می‌گوید: «قام الرجل علی المرأة به معنای پرداخت نفقه و موؤنه زن است». سپس می‌گوید: «قوامیت شوهر بر زن، به معنای تکفل امور زن و اهتمام به شوؤن اوست، والله اعلم» (همان، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۵۰۳) (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۳۴۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۰).

#### قوامیت در نگاه مفسران و محققان

دیدگاه‌های مفسران و محققان درباره‌ی معنای قوامیت را می‌توان در سه دسته مهم تقسیم‌بندی نمود:

**الف. حاکمیت و سلطه:** برخی قوامیت را از حیث حق دانسته و به معنای حق سلطه شوهر بر زن، و قدرت او بر فرمان و تأدیب همسر خویش به صورت مطلق برشمرده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: «مرد قیّم زن است به این معنا که رئیس و بزرگ خانواده و حاکم بر او و ادب‌کننده وی به هنگام کج‌روی است» (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ج ۲، ۲۵۶). شیخ طوسی معتقد است قوام بودن به معنی داشتن «حق تأدیب و تدبیر» است، بدین معنا که مردان به امر به زنان در خصوص اطاعت از احکام الهی و اوامر شوهران، قیام می‌کنند (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۹). بعضی گفته‌اند: «قوام، بیشتر از قیّم و قیام بر مبالغه دلالت دارد و قیام

او مثل قیام والی بر رعیت است، بنابراین سیطره و احاطه توأم با قدرت دارد؛ گویی حیات زن، قائم و نیازمند به وجود مرد است» (طهرانی، ۱۳۷۶: ۷۶).

### کارگزاری و خدمتگزاری

برخی قوامیت را به کارگزاری و عهده‌داری امور زنان معنا کرده‌اند. بدین ترتیب قوامیت را از حیث تکلیف دانسته و به عنوان وظیفه‌ای برای شوهران و نه حق برشمرده‌اند. از این جهت قوامیت شوهر بر زن را در حد خدمت‌گزاری و حتی پیش‌کاری شوهر نسبت به زن دانسته‌اند. قرطبی قوام بودن مردان را به معنای حمایت از زنان و محافظت از ایشان تعبیر نموده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۵، ۱۶۸).

بعضی محققان معتقدند قوامیت، وظیفه و مسؤولیت است و هرگز برتری، شرافت و امتیاز یا سلطنت را نمی‌رساند. برتری نه از قوامیت استفاده می‌شود و نه از «علی» و نه از «فضل»، زیرا قام همراه با علی، بیشتر درباره‌ی وظایف به کار می‌رود که در آن‌جا علو و نسبت‌سنجی بین کسی که قائم بر امر است و آن چیزی که او بدان قیام دارد، معنا ندارد. چنان‌که به احتمال زیاد «قوامون علی النساء» با حذف مضاف باشد، یعنی «قوامون علی شوون النساء و حاجاتهن» (عظیم‌زاده‌اردبیلی: ۱۳۸۳، ش ۳۱، ۲۴-۲۵).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد واژه‌ی قوامیت دچار ابهامی زبان‌شناختی و مفهومی است و معنای صریح و واضحی برای آن در فرهنگ واژگان عربی و بیان مفسران نیامده است. یک روش مفید برای دست‌یابی به معنای قوامیت، بهره‌گیری از شناخت روابط معنایی قوامیت و هم‌نشینی واژگانی و معنایی در آیه است، تا مشخص شود قوامیت تناسب با حاکمیت مرد دارد یا به معنای خدمت‌گزاری زن است؟

### مسؤولیت و ریاست (سرپرستی)

بر اساس بافت زبانی موجود قوامیت مفهومی است که با الفاظی چون رجال و نساء هم‌نشینی دارد. به عبارت دیگر قوامیت رابطه‌ای است که میان «مرد و زن» برقرار می‌شود. علاوه بر آن بر محور هم‌نشینی با واژگانی چون تفضیل [برتری]، انفاق، قنوت [فرمان‌بری]، نشوز [نافرمانی]، تأدیب [اعم از وعظ و هجر و ضرب] قرار می‌گیرد. به این ترتیب قوامیت رابطه‌ای میان مرد و زن است که در آن برتری، انفاق، فرمان‌بری، نافرمانی و تأدیب حضور دارند. بافت زبانی آیات بعد نیز بیانگر کاربرد زن و مرد در نقش‌های «زن و شوهری» است نه زن و مرد فارغ از نقش‌های خانوادگی؛ چنان‌که آیه ۳۵ از حکمیت خانوادگی

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۱۷

بین زن و شوهر سخن می‌گوید. اما برای تشخیص جایگاه این مفاهیم و نسبت آنان در رابطه زن و شوهر ناگزیر از کاربردشناسی بافت مذکور هستیم. ضمائر و افعال به کار گرفته شده در این بافت زبانی همگی به استثنای «تفضیل»، یک‌سویه تنظیم شده‌اند:

[انفاق]

«بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»: شوهر \_\_\_\_\_ زن

در این رابطه شوهر موظف به پرداخت هزینه‌های زندگی است، بدون آن که زن در این رابطه نقشی ایفا کند و وظیفه‌ای بر عهده داشته باشد.

[فرمان‌بری]

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»: زن \_\_\_\_\_ شوهر

در این رابطه زن موظف به فرمان‌بری و پذیرش امر و فرمان شوهر خویش است.

[نافرمانی]

«وَالآتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»: زن \_\_\_\_\_ شوهر

در این رابطه از نشوز و نافرمانی زن نسبت به شوهر سخن گفته می‌شود.

[تأدیب]

«فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»: شوهر \_\_\_\_\_ زن

در این رابطه شوهر مجاز به تأدیب زن خویش اعم از پند و اندرز، قهر در بستر و زدن او می‌شود.

[فرمان‌بری]

«فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ»: زن \_\_\_\_\_ شوهر

در این رابطه سخن از اطاعت و فرمان‌بری زن از شوهر خویش است.

[عدالت]

«فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً»: شوهر \_\_\_\_\_ زن

نهایتاً در این رابطه عدالت شوهر و پرهیز از ظلم او نسبت به زن خواسته شده است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت قوامیت مفهومی است که رابطه شوهر و زن را در یک ارتباط دوسطحی از بالا به پایین تنظیم می‌کند. در این رابطه وظیفه انفاق شوهر نسبت به زن، فرمان شوهر، فرمان‌بری زن، حق تأدیب شوهر و نیز وظیفه رعایت عدالت از سوی شوهر نقش بازی می‌کند. بر این اساس

قوامیت ترکیبی از مفهوم [مسئولیت] و [ریاست] است، چنان که شوهر مسؤول انفاق بر همسر است و از سوی دیگر فرمان او مطاع. براساس بافت زبانی فوق که دربردارنده مسئولیت شوهر در انفاق و عدالت بود، گستره‌ی ریاست شوهر در خانواده و دایره‌ی اطاعت زن مطلق نیست، بلکه محدود و مضیق است. اما چگونگی این ریاست - که ما در گفتارهای مستقلی به آن می‌پردازیم - از این آیه فهمیده نمی‌شود.

### گستره‌ی ریاست و مدیریت شوهر

با مطالعه‌ی آیه ۳۴ سوره نساء و بررسی مفهوم قوامیت مشخص شد که قوامیت به معنای مدیریت و ریاست شوهر بر خانواده و در رابطه زوجیت است. اما گستره و چگونگی آن مشخص نشد. در این‌جا تلاش می‌کنیم با بررسی آیات و روایات، به تحلیل این گستره بپردازیم.

بخش دیگری از آیه ۳۴ سوره نساء، به وصف زنان صالح می‌پردازد: «...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الْآتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» این آیه زنان شایسته را در حوزه‌ی خانواده و در نقش همسر با دو ویژگی کلی معرفی می‌کند: قانت و حافظه‌ی لغیب (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ). این واژگان به صورت کلی ذکر شده‌اند، اما با توجه به قرائن موجود در آیه می‌توان به ویژگی‌های جزئی‌تر دست یافت. قنوت زن شایسته، قنوت او در برابر شوهر است و معنای آن، خضوع و فرمان‌برداری در برابر شوهر و سازگاری و هماهنگی با اوست. به ویژه که در ادامه‌ی آیه از اطاعت زن از شوهر سخن گفته: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً». طبرسی نیز از قول قتاده، ثوری و عطاء، قانتات را به معنای زنانی که مطیع خدا و مطیع شوهران خویشند دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۶۹). این آیه از هماهنگی و سازگاری زن شایسته با شوهر سخن گفته، اما درباره‌ی کیفیت و گستره‌ی آن مطلبی بیان نشده است.

در ادامه‌ی آیه به بیان دسته‌ای دیگر از زنان با ویژگی کلی «نشوز» می‌پردازد. به نظر می‌رسد نشوز زن در برابر اطاعت از شوهر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر این دو مفهوم به لحاظ معناشناختی دارای تقابل معنایی از نوع «مدرج»<sup>۱</sup> هستند، به گونه‌ای که به لحاظ کیفی مانند تقابل پیر و جوان قابل درجه‌بندی‌اند. چنان‌که «در این آیه ابتدا از قوامیت مردان بر زنان سخن گفته، سپس به فرمان‌برداری زنان اشاره شده، پس از آن مسأله نشوز زنان مطرح شده و در پایان هم مجدداً اطاعت پس از نشوز را یاد کرده است» (مهریزی، ۱۳۸۲: ۳۱۳). بر این اساس سیاق آیه، ناشزه را مقابل قانته قرار می‌دهد و نشوز

<sup>1</sup> Gradable Opposition

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۱۹

مفهومی است که در تعامل با مفهوم اطاعت فهم می‌شود. از این رو برای فهمیدن معنا و مصداق نشوز باید دایره‌ی لزوم اطاعت زن از شوهر را شناخت. دیدگاه محققان را می‌توان در دو دسته خلاصه کرد:

#### **الف. اطاعت مطلق از شوهر:**

از گفتار برخی مفسران به دست می‌آید که زن باید از همه‌ی اوامر و نواهی شوهر اطاعت کند، چه مربوط به زوجیت و مسائل خانوادگی و چه خارج از آن. به این ترتیب اطاعت از شوهر اعم از حق استمتاع جنسی و فراتر از آن می‌شود و حتی می‌تواند مسائل شخصی و اقتصادی زن را دربرگیرد. طبری در جامع‌البیان می‌گوید: «نشوز زن به معنای برتری‌جویی و تکبر او بر شوهر است، هم‌چنین مخالفت زن با درخواست جنسی شوهر و مخالفت با او درباره مسائل که اطاعت از شوهر درباره‌ی آن‌ها لازم است به معنای نشوز است» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰). هم‌چنین می‌گوید: «مردان قائم بر زنان در تأدیب و نظارت بر انجام واجبات و تکالیف آنان در برابر خداوند و شوهران می‌باشند». سپس از ابن عباس نقل می‌کند: «شوهر امیر و حاکم بر زن است تا زن طبق دستور خداوند از شوهر اطاعت کند» (همان، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۷).

به گفته‌ی رشیدرضا، بیشتر فقیهان، نشوز شرعی را که مجوز زدن است به چند مورد خاص محدود ساخته‌اند؛ مثل سرباز زدن از خواسته‌ی جنسی مرد در بستر، خروج از منزل بدون ضرورت، و برخی آرایش نکردن زن را از مصادیق نشوز شمرده‌اند. هم‌چنین گفته‌اند مرد حق دارد زن را به خاطر ترک تکالیف دینی مثل غسل و نماز بزند. ظاهراً نشوز معنایی گسترده‌تر دارد و هرگونه عصیان و سرکشی از سوی زن را که انگیزه‌اش تکبر و خودکامگی باشد شامل می‌شود و آیه‌ی شریفه نیز که می‌فرماید: «پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی بر ایشان مجوید» همین را می‌رساند (رشیدرضا، ۱۳۷۳: ج ۵، ۷۶).

چنین معنایی از نشوز در صورتی می‌تواند صحیح باشد که گستره‌ی حقوق شوهر نیز به همان اندازه بی‌حدوخصر باشد، در حالی که آیه ۳۴ سوره‌ی نساء چنین حقوقی را برای شوهر بیان نمی‌کند و تنها بیانگر اصل اطاعت از شوهر است. در روایات هم، چنین حقوقی ذکر نشده است. صاحب جواهر در نقد دیدگاه فوق، نشوز را طرفینی و به معنای خودداری از انجام خصوص حق واجب هر یک از زوجین نسبت به دیگری می‌شمارد (نجفی، بی تا: ج ۳۱، ۲۰۱).

#### **ب. اطاعت محدود از شوهر در گستره‌ی حقوق او (تمکین کامل):**

مشهور فقهاء شیعه، اطاعت از شوهر را کاملاً منحصر در بهره‌مندی جنسی او می‌دانند و نشوز را تنها به معنای عدم تمکین جنسی زن می‌شمارند (علامه‌حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۰۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۴۶۵).

بر اساس این نظریه، نشوز ضد تمکین است. البته حق استمتاع جنسی شوهر حق عامی شمرده می‌شود که مشتمل بر حقوق دیگری مثل سکونت در منزل شوهر یا عدم خروج بدون اذن اوست. از این رو هر چه مانع تحقق تمکین، مصداق نشوز می‌دانند و تمکینی را کامل می‌شمارند که زن، خود را در اختیار شوهر قرار داده و زمان و مکان خاصی برای بهره‌گیری جنسی شوهر تعیین نکند (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۳۰۳)، همچنین آن چه را که مایه نفرت شوهر و باعث از بین رفتن امکان استمتاع گردد برطرف نماید، گرچه با چهره درهم کشیدن و سخنان درشت و کارهایی مانند آن باشد (همان، بی‌تا: ج ۳۱، ۲۰۱). به نظر می‌رسد به طور طبیعی زمانی که خروج از منزل شوهر، منافاتی با حق جنسی او نداشته باشد در گستره‌ی حقوق شوهر قرار نمی‌گیرد و خروج زن حتی بدون اذن شوهر مصداق نشوز نمی‌شود.

در نتیجه در گسترده‌ترین حالت، اطاعت زن از شوهر مربوط به روابط زناشویی و توابع یا مقدمات آن می‌شود. بر این اساس شوهر حق زیاده‌خواهی و خروج از این امور را ندارد و نمی‌تواند زن را به خانه‌داری، مراقبت از فرزند و حتی شیردهی کودک مجبور کند یا استقلال اقتصادی او را مخدوش نماید.

### حقوق فقهی شوهر

در روایات مواردی وجود دارد که به نظر می‌رسد درصدد اثبات گستره وسیع‌تری برای اطاعت زن از شوهر است. در این جا به بررسی دو نمونه از این روایات که به لحاظ سندی نیز از قوت و صحت برخوردارند می‌پردازیم و از پرداختن به روایاتی که دچار ضعف و ارسال‌اند خودداری می‌کنیم:

۱. «کلینی از عده‌ای از مشایخ خود از احمد بن محمد از ابن محبوب از مالک بن عطیه از محمد بن مسلم از امام باقر (ع): زنی خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، حق مرد بر زن چیست؟ حضرت فرمود: مطیع او باشد و نافرمانی‌اش نکند و از خانه‌اش جز با اجازه‌ی او صدقه ندهد، روزه مستحبی نگیرد مگر با اجازه‌ی او، هر گاه شوهر تقاضای جنسی داشت خودداری نرورد حتی اگر بر کجاوه شتر باشد، همچنین از خانه‌اش جز با اجازه‌ی شوهر خارج نگردد که اگر بدون اجازه بیرون رود، ملائکه آسمان‌ها و زمین و ملائکه‌ی غضب و رحمت تا زمان بازگشت، او را لعن کنند. زن پرسید: ای رسول خدا، چه کسی از مردم بیشترین حق را بر عهده‌ی مرد دارد؟ حضرت فرمود: پدرش. زن ادامه داد: چه کسی بیشترین حق را بر عهده‌ی زن دارد؟ حضرت فرمود: شوهرش. زن عرض کرد: آیا حق من بر شوهرم مثل حق او بر من نیست؟ حضرت فرمود: نه و حتی به نسبت یک به صد هم نیست. زن گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث نمود، هیچ‌گاه تحت سلطه‌ی هیچ مردی در نخواهم آمد» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۰۷).

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۲۱

این روایت، اطاعت از شوهر را به طور مطلق از وظایف زن نسبت به شوهر شمرده است. همچنین صدقه دادن از مال شوهر، گرفتن روزه‌ی مستحبی و خروج از منزل بدون اذن او را منع کرده است. علاوه بر آن پذیرش خواست جنسی همسر در هر حالی و عدم مخالفت با او را از وظایف زن دانسته است. روایت مذکور به لحاظ اسنادی از صحت و اتقان برخوردار است، اما به لحاظ محتوا نقدهایی دارد. چنان‌که اطاعت زن از شوهر، مربوط به شؤون زوجیت است و با استناد به قرآن، زن در تصرف اموال خود یا امور شخصی مستقل، لزومی به تبعیت از شوهر ندارد. از سوی دیگر امکان اشتغال امر شوهر بر حرام یا منکر، قطعاً اطلاق اطاعت از شوهر را از بین می‌برد و مقید به اطاعت در حوزه‌ی روابط زناشویی می‌کند. بر این اساس این روایت نسبت به آیه ۳۴ سوره‌ی نساء حق بیشتری برای شوهر اثبات نمی‌کند. اما در بخش انتهایی آن حق زن ناچیز شمرده شده است. در حالی که به استناد آیات و دیگر روایات، زن حقوق مسلم و قطعی دارد که نه ناچیز است و نه غیرقابل مقایسه. احتمال دارد این بخش روایت اختصاص به مخاطب خاصی داشته که چنین پاسخی برای اصلاح امر او شایسته‌تر بوده یا روایت جنبه‌ی اخلاقی داشته باشد و نه حقوقی، که سیاق روایت نیز این را تأیید می‌کند.

۲. «کلینی از ابی‌علی‌اشعری از احمد بن اسحاق از سعدان بن مسلم از امام صادق [در مورد بیعت زنان با رسول خدا] آورده که حضرت (ص) به زنان فرمود: ای زنان بشنوید، من با شما بیعت می‌کنم بر این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان خود را نکشید و به بهتان و افترا، فرزند حاصل از رابطه‌ی نامشروع را بر شوهرتان ننیدید و در کارهای «معروف» از شوهرتان سرپیچی نکنید. آیا بر این موارد اقرار می‌کنید؟ گفتند: آری...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۲۶).

در این روایت، از زنان خواسته شده در امر «معروف» از شوهر اطاعت و با او مخالفت نکنند. به نظر می‌رسد با این روایت گستره‌ی اطاعت زن، قدری گسترش یافته و علاوه بر استمتاع جنسی و عدم خروج بدون اذن، اطاعت در امور معروف و پرهیز از مخالفت با شوهر در این امور بر وظایف زن اضافه می‌شود. با توجه به معانی متعدد «معروف» نمی‌توان مخالفت زن با شوهر درباره‌ی هر معروفی را مصداق نشوز دانست، چنان‌که گاه معروف در برابر منکر (در امر به معروف و نهی از منکر) قرار می‌گیرد. در این صورت معروف امر واجبی است که ترک آن در هر صورت حرام است. دیگر معنای معروف، مفهوم آن در بیعت زنان است که مصادیق خاصی برای آن در روایات دیگر ذکر شده است، از جمله پرهیز از خراشیدن صورت، مو کندن و نوحه‌خوانی جاهلانه در مصیبت (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۲۶-۵۲۷). در این صورت نیز

مفهوم عامی است که مختص اطاعت زن از شوهر نمی‌شود. بر این اساس با توجه به قرائنی چون بیعت زنان با رسول الله (ص)، امر به اطاعت زن از شوهر در معروف، تأکیدی است بر تبعیت زنان از شوهران مؤمن که راه ایمان و اسلام را در پیش گرفته‌اند و عدم مخالفت با شوهران در امور معروفی که گستره‌ی امور واجب یا مبارزه با برخی سنن جاهلی را شامل می‌شود. در هر صورت این روایت حق خاصی برای شوهر ثابت نمی‌کند و تنها مشارکت زنان و همراهی با شوهران را می‌طلبد. بدین ترتیب گستره‌ی اطاعت واجب زن، امور مربوط به زندگی مشترک است. بنابراین شوهر حقی نسبت به علایق شخصی، حقوق فردی و اجتماعی و اموال زن ندارد و بر زن نیز واجب نیست در این امور به فرمان او رفتار کند. بلکه استقلال داشته، می‌تواند طبق صلاح‌دید خود عمل نماید.

روایات فوق و روایات دیگری که مشتمل بر توصیه‌های مؤکد به زن درباره‌ی شوهر - در راستای مطیع بودن نسبت به شوهر و خواسته‌هایش - است، در واقع احکام حقوقی و فقهی اسلام محسوب نمی‌شوند، بلکه در حوزه‌ی اخلاقی اسلام با هدف تکریم شوهر قرار می‌گیرند که بزرگواری و گذشت زن را می‌طلبد و نمی‌توان عدم رعایت آن‌ها را مصداق نشوز زن دانست.

### حق شوهر در استیذان زن از او در نذر و توابع آن

علاوه بر استمتاع جنسی، حقوق دیگری نیز برای شوهر در روایات آمده، از جمله استیذان در نذر و روزه‌ی مستحبی، برای زن واجب دانسته شده و انجام بدون اذن شوهر باعث بطلان آن‌ها ذکر شده است. محدثین متقدم (اولین محدثین سه‌گانه)، از روایات استنباط کرده‌اند که نذر زن و توابع آن یعنی عهد و قسم بدون اذن شوهر مطلقاً باطل است، گرچه زن بخواهد از مال خود نذری به‌جا آورد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۳۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۵۹-۳۶۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۲۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۵۵۶).

علاوه بر آن زن حق آزاد کردن بنده، صدقه دادن، اعلام آزادی بنده پس از مرگ خود (تدبیر) و هبه بدون اجازه‌ی شوهر را ندارد یا دست کم حق مخالفت با او در این امور را ندارد. ظاهراً برداشت محدثین متقدم، تصرفات زن در اموال شوهر و صدقه و هبه یا آزاد کردن بنده از اموال شوهر بدون اجازه او بوده است، نه مطلق آن و صدقه و عتق و تدبیر و هبه از اموال خود، به استثنای نذر که مطلقاً اذن همسر در آن لازم است. روایت زیر نیز بیانگر همین نکته است: «ابن مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ مَعَ زَوْجِهَا فِي عَتَقٍ وَ لَأَصْدَقَةٍ وَ لَأَتَدْبِيرٍ وَ لَأَ هَيْبَةٍ؛ وَ لَأَ نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بِرِّ وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتَيْهَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۱۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۳۸).

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۲۳

طوسی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۶۲). در این صورت، حق مستقل و ویژه‌ای برای شوهر به شمار نمی‌رود، زیرا مربوط به رعایت استقلال اقتصادی است که اختصاص به شوهر یا زن و هر کس دیگری ندارد. هم‌چنین روزه‌ی مستحبی زن بدون اذن شوهر باطل شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۴، ۱۵۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۳۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۶۷). به نظر می‌رسد کسب اذن شوهر برای گرفتن روزه مستحبی از آن رو لازم است که با حق تمتع جنسی شوهر برخورد می‌کند.

### حق تأدیب زن ناشزه از سوی شوهر

بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء، شوهر حق دارد در صورتی ملاحظه نشانه‌های نشوز در زن ببیند، طی مراحل سه‌گانه: اندرزگویی، قهر کردن در بستر، و در نهایت ضرب زن، او را تأدیب کند: «وَأَلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ». رعایت مراتب از سوی شوهر الزامی است و نمی‌تواند مستقیماً و ابتدائاً به ضرب بپردازد. کیفیت ضرب نیز باید خفیف باشد و از امام باقر (ع) نقل شده باید با مساوات باشد (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۶۹). پیش از این (در ترتیب نزول) نیز، در آیه ۴۴ سوره «ص» (از سور مکی)، از ضرب زن سخن گفته: «وَأَخْذُ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَخَنْتُ» و به طور غیرمستقیم چنین عملی را تأیید کرده بود. در این آیه، حضرت ایوب مأمور به‌جا آوردن سوگند خود مبنی بر ضرب زنش به شکلی خفیف و پرهیز از سوگندشکنی می‌شود.

حق تأدیب، حق مستقلی برای شوهر به‌شمار نمی‌رود و جایگزین حق اطاعت و استمتاع جنسی می‌شود. به‌عبارت دیگر شوهر تنها در صورت تحقق نیافتن حق استمتاع می‌تواند اقدام به تأدیب نماید. از این رو حق تأدیب فرع بر حق استمتاع و زیرمجموعه آن به شمار می‌رود.

### حق شوهر در طلاق دادن زن

به بیان قرآن، شوهر می‌تواند در صورت پرداخت کامل مهر به زن خویش (در صورت وقوع آمیزش جنسی) او را طلاق دهد: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲۲۷)؛ «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ...» (الطلاق، ۱)؛ «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ...» (البقرة، ۲۳۷). نوع کاربرد واژه طلاق در قرآن نشان می‌دهد که اسلام حق طلاق را در اختیار شوهر نهاده: «فَإِنْ طَلَّقَهَا» (البقرة، ۲۳۰)؛ «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ» (البقرة، ۲۳۱) و او می‌تواند در هر زمان به صورت دل‌خواه زن خویش را طلاق دهد. البته زن نیز می‌تواند از شوهر خویش تنها با پس دادن مهر یا فدیة طلاق بگیرد «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (البقرة، ۲۲۹). بازگشت به زندگی مشترک در طلاق رجعی نیز به حکم شوهر است و شوهر در بازگشت به

زن مطلقه خویش اولویت دارد. حق طلاق مطلقى که در اختیار شوهر است در قبال پرداخت مهر است، زیرا زن نیز می‌تواند با بازپس دادن مهر، از همسر خویش جدا گردد.

در جمع‌بندی کلی از ساخت قدرت در رابطه شوهر-زن، باید گفت علی‌رغم وظایف متعدد شوهر، زن نیز باید تحت سلطه و اطاعت محدود مرد درآید و در امور جنسی و به طور کلی در امور معروف و پسندیده تابع باشد و از مخالفت در مسائل جنسی و نیز از کارهایی که باعث از دست رفتن حق جنسی شوهر می‌شود بپرهیزد. اما در صورت رعایت حقوق زن توسط شوهر و عدم رعایت حقوق شوهر توسط زن، شوهر می‌تواند زن را پس از موعظه و ترک مضاجعت، مورد ضرب خفیف قرار دهد، اما حق خروج از دایره قوانین و ضرب بیش از اندازه زن را ندارد.

از تحلیل موارد پیش استنتاج می‌شود که در محدوده‌ی روابط زن و مرد در خانواده در نقش زن و شوهر، جدا از نقش پدری و مادری، شوهر از چهار دسته حق اختصاصی برخوردار است:

۱. حق استمتاع جنسی و توابع آن مانند سفر و خروج بی‌قید و بند از منزل شوهر یا روزه مستحبی، تنها در صورت منافات با حق همسرمداری شوهر، مصداق خروج زن از اطاعت شوهر و نشوز او خواهد بود.
۲. حق تأدیب زن ناشزه، اگر زن از وظایف زوجیت که بارزترین آن حق استمتاع جنسی است سرباز زند، مرد می‌تواند تنها پس از طی و بی‌نتیجه ماندن دو مرحله وعظ و هجر، زن را مورد تأدیب قرار دهد. تأکید بر روش مسالمت‌آمیز و منطقی در برابر دیدگاهی است که اقدام اول در برابر نشوز را ضرب می‌شمارد. این بند حق مستقلی برای شوهر به حساب نمی‌آید و شوهر در صورت برآورده نشدن حقوقش، او را مورد تأدیب قرار دهد.
۳. حق استیذان از شوهر در نذر، یمین و عهد، حتی اگر زن قصد ادای نذر را از مال خود داشته باشد.
۴. حق طلاق، شوهر حق دارد در صورت پرداخت مهر زن، او را طلاق دهد، البته زن نیز می‌تواند در صورت پس دادن مهر خویش از شوهر خود طلاق بگیرد.

### گستره‌ی حقوق زن در رابطه‌ی زن - شوهر:

پس از بررسی حقوق شوهر از دو جنبه حقوقی و اخلاقی، به تحلیل حقوق زن می‌پردازیم. از دید قرآن کریم و روایات، زن و شوهر از حقوقی متقابل برخوردارند. اگر توزیع ساختار بر محوریت و مدیریت مرد بنا شده، به معنای آن نیست که زن از حقی برخوردار نباشد، بلکه مرد دارای مسؤولیت‌هایی است که در قالب حقوق زن تعریف شده است. برخی از این حقوق به صورت خاص و در شکل فقهی بیان می‌شود

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۲۵

مانند حق مسکن و مهر، و برخی تحت عناوین عام که در قالب حقوق اخلاقی از آنان تعبیر می‌کنیم مانند معاشرت نیکو. در این بخش ابتدا به حقوق فقهی و سپس حقوق اخلاقی زن می‌پردازیم:

### حقوق فقهی زن

زن در خانواده از چهار حق عمده برخوردار است: حق مهر (وَءَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً / النساء، ۴)، حق مسکن (أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ / الطلاق، ۶)، حق نفقه (وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ / النساء، ۳۴؛ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ / البقرة، ۲۳۳)، و حق هم‌خوابگی (وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ / النساء، ۳۴).

زن حق دارد تا زمانی که مهرش را دریافت نکرده، تمکین ننماید و موقوف به دریافت مهر کند. نیز با تنها یک بار تمکین، کل مهر به او تعلق می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ۷۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۱۹۲) و پس از آن شوهر حق بازپس‌گیری ندارد (فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا... / النساء، ۲۰).

حق نفقه زن شامل خوراک، پوشاک، وسایل منزل و نیز تهیه مقدمات مثل سوخت برای گرم کردن منزل و پختن غذا، به صورت متعارف است (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ / النساء، ۱۹) رعایت شأن خانوادگی و اجتماعی زن درباره‌ی چگونگی منزل، میزان نفقه و نوع جهیزیه و حتی کیفیت و تنوع غذا و میوه از سوی شوهر الزامی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۶۰).

نیز نفقه زن بر نفقه ذوی‌الأرحام اولویت دارد، زیرا نفقه زن بر اساس معاوضه است، اما نفقه ذوی الأرحام بر اساس مساوات و معاوضه از مساوات قوی‌تر است، زیرا ذوی‌الأرحام تنها در صورت تنگدستی مستحق نفقه‌اند و مثلاً نفقه بر پدر فراخ‌دست واجب نیست، در حالی که تنگدستی و فراخ‌دستی زن در اثبات نفقه او نقشی ندارد و در هر صورت نفقه او بر شوهر است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۳۵). از دیگر حقوق زن بر شوهر، تامین مسکن مناسب است، اما حق تعیین مسکن و مکان آن در صورتی که زن از آغاز عقد شرطی نکرده، به دست شوهر است (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۱۷۰).

هم‌چنین امکان استمرار زندگی مشترک منوط به امکان پذیرا شدن وظیفه‌ی تولید نسل از جانب زن است. ناتوانی زن از پذیرش این وظیفه که منجر به عدم فرزندآوری اوست، امکان فسخ زندگی مشترک را به وجود می‌آورد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۱۲۷). چنان‌که چنین حقی برای زن در صورت اثبات ناتوانی مرد از پذیرش نقش پدری وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۱۳۷).

حقوق زن بار سنگین اقتصادی بر دوش شوهر قرار می‌دهد و توانایی جسمی و اقتصادی او را می‌طلبد. در حالی که وظایف حقوقی زن از سهولت نسبی برخوردار است و به جز طی دوران حاملگی و وظیفه سنگین دیگری بر عهده‌ی زن نیست. هم‌چنین کار خانگی زن، شیردهی و مراقبت از فرزندان و تربیت آنان، وظیفه حقوقی او محسوب نمی‌شود، اگر چه به لحاظ اخلاقی، امری مطلوب است. حق نفقه زن با تمکین او، بر شوهر واجب می‌شود. در صورت نشوز شوهر و عدم انجام وظایف مثل پرداختن نفقه، زن حق مراجعه به حاکم و شکایت دارد تا او شوهر را مجبور به انجام وظایف کند. هم‌چنین می‌تواند به اندازه‌ی حق نفقه خود از مال شوهر بدون اجازه او بردارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۳۹-۴۴۰). اما حق ضرب شوهر یا قهر ندارد، زیرا توان چنین کاری معمولاً در قدرت زنانگی نمی‌گنجد، پس بهتر است به حاکم مراجعه نماید. هم‌چنین وظایف زن، مقید به پرداخت حقوق واجب مالی او (مهر، نفقه و مسکن) است و در صورت ناتوانی یا استنکاف شوهر، حق اطاعت و سلطه شوهر نیز از بین می‌رود.

### حقوق اخلاقی زن

**رعایت عدالت از سوی شوهر:** قرآن شوهران را به رعایت عدالت میان همسران ملزم کرده است (النساء، ۳). هم‌چنین از شوهران می‌خواهد در صورت ناتوانی از رعایت عدالت و مساوات قلبی و عاطفی میان همسران، از معطوف کردن تمام عواطف به یک همسر بپرهیزند و دیگری را سرگردان و بلا تکلیف رها نسازند (النساء، ۱۲۹). بدین ترتیب شوهران را از ستم و بدرفتاری، و نیز کناره‌گیری از عدالت نسبت به زنان نهی می‌کند. به ویژه که در انتهای آیه بر صلح، آشتی و رعایت تقوا از سوی شوهران تأکید می‌کند.

**به رسمیت شناختن شخصیت مستقل زن در نقش همسر:** قرآن شخصیت مستقل زن در نقش همسر را به رسمیت شناخته، از مردان می‌خواهد مهر زنان به خود آنان تعلق گیرد (النساء، ۴) نه به پدر یا ولی آن‌ها. در دوره‌ی جاهلی مهر به پدر یا ولی دختر پرداخت می‌شد، یا دختر در برابر تزویج دختر یا خواهر دیگری به ازدواج طرف مقابل درمی‌آمد و این، مهر محسوب می‌شد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۶۲). عرب جاهلی در واقع با گرفتن مهر دختر او را از ملکیت خویش خارج و به دیگری واگذار می‌نمود. قرآن از مردان می‌خواهد مهر زن را با رضایت و طیب خاطر (نَجَلَةً) به آنان تقدیم کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۲)، نه از روی اکراه و ناراحتی یا منت و اذیت یا درخواست عوض. در واقع بیان این قید به معنای احترام به زن و حفظ کرامت انسانی اوست. هم‌چنین جواز پس گرفتن بخشی از مهر تنها در صورت تمایل و

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۲۷

رضایت قلبی خود زن است (النساء، ۴) که بیانگر اختیار زن در امر ازدواج و مهر، و توجه به رضایت درونی و نفسانی او و حاکی از احترام قرآن به شخصیت زن و جایگاه اوست.

قرآن در مسأله‌ی شقاق و جدایی با طرح مسأله حکمیت برای اصلاح روابط تلاش می‌کند و با تعیین حکم‌های طرفینی، بر نقش زن و جایگاه او در خانواده تأکید می‌کند (النساء، ۳۵). بدین ترتیب زن نادیده گرفته نمی‌شود و به عنوان یک عضو حقیقی مورد توجه قرار می‌گیرد. هم‌چنین، برای ایجاد صلح، شوهر را به احسان و تقوا و به عبارت دیگر رعایت حقوق زن و ترک اعراض و نشوز، توصیه و ترغیب کرده است (النساء، ۱۲۸).

قرآن در برابر نشوز و بدرفتاری شوهر نسبت به زن و سرباز زدن از پرداخت حقوق او، صلح میان آن دو را پیشنهاد داده (همان)، در عین حال از مردان خواسته احسان و تقوا پیشه کنند و با بیان آگاهی خداوند به اعمال نیک شوهران، آنان را به چنین رفتاری تشویق کرده است (همان). به عبارت دیگر قرآن نشوز را متقابل دانسته و تنها از جانب زن نمی‌داند. آن گونه نیست که در صورت نشوز شوهر، زن حق پی‌گیری و درخواست حقوق مشروع خود را نداشته باشد. بلکه می‌تواند در صورت نشوز شوهر از تمکین خودداری ورزد و با مراجعه به حاکم پی‌گیر حقوق خویش گردد. بنابراین نشوز و تبعات آن، طرفینی و متقابل است، اما شیوه‌ی پی‌گیری حق از سوی زن و شوهر متفاوت است. شوهر می‌تواند مستقیماً با طی مراحل که قرآن معرفی می‌کند، نشوز زن را برطرف کند، اما زن تنها با مراجعه به حاکم می‌تواند در صد احقاق حق خود برآید. روشی که با توان فیزیکی زن و هدف اصلاح خانواده نیز سازگاری بیشتری دارد.

**نهی از همسرآزاری توسط شوهر:** قرآن شوهران را از همسرآزاری نهی و چنین رفتاری را به شدت توبیخ می‌کند. آیه ۲۳۱ سوره بقره، از طلاق ندادن زن و نگاه‌داشتن او با هدف اذیت نهی می‌کند (وَ لَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا) و چنین افرادی را ظالم و عمل آنان را توهین به آیات الهی معرفی می‌کند (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا). در واقع آیه با هدف تصحیح رفتار شوهران در برخورد با همسران و احقاق حقوق زنان نازل شده تا از روش‌های مختلف مردان برای آزار و ضربه به همسران پیشگیری نماید. در انتهای آیه مردان را به ذکر الهی و رعایت تقوا فرا می‌خواند (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ). بدین ترتیب همسرآزاری در برابر تقوا و در راستای تجاوزگری و مرزشکنی (لِتَعْتَدُوا)، ظلم به نفس (فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) و استهزاء آیات الهی (وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا) قرار می‌گیرد.

قرآن شوهر را از تحت فشار گذاشتن زن با هدف بازپس‌گیری مهر نهی می‌کند (البقره، ۲۲۹). بازپس‌گیری مهر از زنان را بهتان و گناه بزرگ می‌شمارد (النساء، ۲۰)، و آن را خلاف پیمان و تعهد زناشویی و ازدواج می‌داند (النساء، ۲۱). قرآن با به‌کارگیری واژگانی با بار معنایی سنگین و تأکید مکرر، از ظلم و زورگویی و فشار بر زن نهی می‌کند و بر حفظ حقوق او در نقش همسر در خانواده اصرار می‌ورزد. قرآن به نفع زنان و در راستای بهبود وضعیت آنان سخن می‌گوید. از مردان می‌خواهد به جای زورگویی و تحت فشار قرار دادن همسران، رفتاری شایسته و مطلوب با آنان داشته باشند (النساء، ۱۹).

در مسأله‌ی ایلاء - که شوهر بر عدم آمیزش با همسرش سوگند یاد می‌کرد و بدین ترتیب زن را در وضعیت سرگردانی رها می‌ساخت، چون نه از زن جدا می‌شد تا بتواند با دیگری ازدواج کند و نه حقوق زناشویی و معیشتی زن را ادا می‌کرد - قرآن با تعیین ضرب‌الأجل چهارماهه به مرد فرصت می‌دهد تا به روال زندگی بازگردد (البقره، ۲۲۶) یا زنش را طلاق دهد و وضعیت او را مشخص گرداند (البقره، ۲۲۷). بدین ترتیب قرآن از حرمت و جایگاه زن در خانواده دفاع می‌کند و مانع از زورگویی و ظلم به او می‌شود. روایات متعددی نیز در اکرام زن و پرهیز از آزار و توهین به او در خانواده وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۰۹-۵۱۰). در روایتی صحیح‌السند از رسول‌الله (ص) نقل شده است: جبرئیل آن قدر درباره [اکرام] زن توصیه کرد که گمان کردم طلاق دادن او جز در صورت آلوده‌دامنی جایز نیست (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۱۲).

**محدود کردن حقوق شوهر:** اگرچه در آموزه‌های دینی به صورت مطلق حق طلاق در دست مرد گذاشته شده، اما قرآن در راستای دفاع از حقوق زنان، اقدام به ایجاد محدودیت در طلاق می‌کند. بر اساس آیه ۲۲۹ سوره‌ی بقره مردان تنها دو بار پس از طلاق دادن حق بازگشت و ازدواج مجدد با آنان را دارند و در صورت طلاق سوم حق بازگشت مرد از میان می‌رود (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ). با این قانون جدید راه ستم به زنان برداشته می‌شود. علاوه بر محدودیت طلاق، نوع برخورد شوهر نیز باید تغییر کند. شوهر موظف است در برخورد با زن مطلقه خود، در صورت بازگشت به زندگی، شیوه‌ی «معروف» و شایسته درپیش‌گیرد و در صورت جدایی، با او با «احسان» رفتار نماید (البقره، ۲۲۹)، حقوق مالی زن را بپردازد و از بیان مطالب ناروا درباره‌اش بپرهیزد. تکرار واژه‌ی «معروف» که شوهر باید رعایت کند، با بسامد دوازده مرتبه، نشانه‌ی اهمیت زندگی مسالمت‌آمیز و مطلوب زوجین و اهتمام قرآن به نقش زن در خانواده است.

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۲۹

**چشم‌پوشی از خطای زن:** در روایات یکی از حقوق زن بر مرد، چشم‌پوشی از خطای زن و عفو او ذکر شده است. امام صادق (ع) درباره‌ی حق زن بر شوهر فرمود: او را سیر گرداند و لباس بپوشاند و اگر از روی نادانی اشتباهی مرتکب شد او را ببخشد و درگذرد. سپس فرمود: پدرم همسری داشت که او را اذیت می‌نمود، اما پدرم از او درمی‌گذشت (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۱۰-۵۱۱). همچنین در روایاتی از شوهران خواسته شده تا با زنان بدخلق و بدرفتار خویش مدارا و صبوری در پیش گیرند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۵۱۳).

### تحلیل نهایی ساخت قدرت در رابطه زن - شوهر:

با بهره‌گیری از بخشی از آیه ۲۲۸ سوره‌ی بقره، ساختار روابط زن و شوهر در خانواده و جایگاه هر یک نسبت به دیگری تعریف و تبیین می‌گردد. این عبارت خلاصه تمام تحلیل‌ها و استنتاجات را در یک جمله به خوبی بیان می‌کند: «وَأَلْفَنَّهُمْ مِثْلَ أَلْفِي عَلِيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيَهُنَّ دَرَجَةٌ: زنان همان گونه که دارای تکالیفی [نسبت به شوهران] هستند، از حقوقی نیز [بر عهده شوهران] برخوردارند، اگر چه شوهران درجه‌ای بر زنان برتری دارند». بدین ترتیب رابطه‌ی زن و شوهر در خانواده بر اساس حقوق و وظایفی شکل می‌گیرد، که یک‌جانبه نیست، بلکه متقابل و دوسویه است، اما در نهایت مسؤلیت مدیریت و سرپرستی خانواده بر عهده‌ی شوهر است. آیه فوق در فضای آیات خانواده قرار دارد و موضوع کلی آن طلاق و وضعیت فرزندان طلاق است. بنابراین عبارت مذکور اولاً و اصالتاً درباره‌ی روابط و جایگاه زن و شوهر در خانواده است، نه صرفاً درباره‌ی جایگاه زن و مرد در اجتماع.

استنتاج فوق به کمک آیه ۳۴ سوره نساء تکمیل شده و علت برتری شوهر بر زن در خانواده و مفهوم عبارت «وَأَلْفَنَّهُمْ مِثْلَ أَلْفِي عَلِيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، البقره، ۲۲۸» مشخص می‌گردد. بر اساس عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ/ النساء، ۳۴» مردان به خاطر تفاوت‌های خدادادی (شاخص بیولوژیکی) و انفاق (شاخص اقتصادی)، بر زنان قوامیت دارند. از آن‌جا که این آیه در سیاق آیات خانواده قرار دارد، منظور از مردان و زنان، نقش‌های شوهر و زن در خانواده است. بدین ترتیب ساخت قدرت بر اساس دو شاخص تبیین می‌شود، شوهر به دلیل توانایی‌های طبیعی و خدادادی و نیز به علت تأمین مخارج زندگی، قدرت برتر در رابطه‌ی زن و شوهری است. منظور از قوامیت شوهران بر زنان، رابطه‌ای است که شوهر در جایگاه برتر قرار می‌گیرد و قدرت بر فرمان، مدیریت، ریاست و سرپرستی خانواده دارد. البته قدرت در این رابطه هیچ‌گاه مطلق نیست، قدرت شوهر به معنای تحکم، زورگویی، خشونت و همسرآزاری، ممانعت از حقوق زن، تصرف در اموال زن و توهین به شخصیت او

نمی‌باشد. با بررسی حوزه‌های معنایی مسائل خانواده در قرآن از قبیل ازدواج، قوامیت، رضاع، حضانت و طلاق، مشخص می‌شود این حوزه‌ها مرکب از مولفه‌های معنایی متعددی هستند که رابطه‌ی زن و شوهر را دربرگرفته بر اصل رابطه اثر می‌گذارند. برای مثال حوزه‌ی معنایی واژگان مرتبط با ازدواج در قرآن عبارتند از «صداق، نحلّه، عدالت، صلح، تقوا، معاشرت بالمعروف، عضل، تعلیق، میثاق، بهتان، اِثم»، و حوزه‌ی معنایی واژگان مرتبط با طلاق مرکب از «احسان، حکمیت، صلح و اصلاح، تقوا، عده، حدود الله، اسکان، اخراج، ظلم، معروف، اضرار، تضییق» است. این دو نمونه نشان می‌دهد عمده‌ی مؤلفه‌های معنایی این دو حوزه مرتبط با نقش شوهر در خانواده و در قبال زن تألیف شده است و آکنده از واژگانی است که رفتار شوهر نسبت به زن را مقید به تقوا، معاشرت بالمعروف، صلح، عدالت، احسان و پرهیز از عضل، تعلیق، اخراج از منزل، ظلم، اضرار و تضییق می‌کند. بنابراین قدرت شوهر در خانواده و جایگاه برتر او نسبت به زن در قرآن در چنین حوزه‌های معنایی شکل می‌گیرد تا قدرت مطلق مرد را نفی کرده و نوع کنترل و محدود شده آن را مشروع عنوان کند. بر این اساس رابطه زن - شوهر در خانواده یک رابطه عمودی از بالا به پایین نیست، بلکه به خاطر جایگاه مدیریت و ریاست شوهر از یک سو، و حوزه‌های معنایی خانواده از سوی دیگر، رابطه نیمه افقی - نیمه عمودی میان زن و شوهر در خانواده برقرار است. بدین ترتیب باید خانواده مسلمان را خانواده‌ای «پدرمرکز» (یا شوهرمحور) خواند و اطلاق «پدرسر» (یا پدرسالار) به آن صحیح نیست، زیرا بر اساس تعریف خانواده پدرسر، هرم قدرت در آن عمودی است و تصمیمات مرد به طور مطلق و بی‌چون و چرا پذیرفته و اجرا می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸)، درحالی‌که در خانواده اسلامی، قدرت مرد در نقش شوهر تنها در دایره عدل و معروف جاری و مشروع است.

### نتیجه‌گیری

از جمع‌بندی ساخت رابطه زن - شوهر در خانواده با توجه به منابع اسلامی، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. ساختار نظام خانواده بر اساس روابط اعضاء آن شکل می‌گیرد. روابط اعضاء نیز بر اساس حقوق و تکالیف متقابل میان اعضاء استوار می‌شود. تمایز نقش‌ها تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال می‌آورد. به عنوان مثال وظایف و حقوق مرد در نقش شوهر و در نقش پدر متفاوت است. همین‌طور نقش‌های مادری

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۳۱

و فرزندى وظایف و حقوق متمایز در خانواده ایجاد می‌کند. تمایز نقش‌ها، مایه استواری روابط و ساختار خانواده می‌گردد. بدین ترتیب حقوق و وظایف میان نقش‌ها متقابل اما متفاوت است.

۲. علی‌رغم تقابل دوسویه حق و تکلیف در رابطه زن - شوهر، شاخص‌های ویژه‌ای زمینه بروز قدرت را برای یک نقش و توزیع قدرت در ساختار خانواده فراهم می‌کند. تبیین ساخت قدرت در رابطه زن - شوهر بر اساس ترکیبی از دو شاخص توانایی طبیعی و شاخص اقتصادی (اتفاق) صورت می‌گیرد.

۳. بدین ترتیب مرد در نقش شوهر از جایگاه و قدرت نسبی برتر در خانواده برخوردار است. اما از قدرت مطلق برخوردار نیست. بلکه دارای قدرتی محدود و کنترل شده است. شوهر حق زورگویی، توهین و تضييع حقوق زن را ندارد. بلکه قدرت او در دایره «عدل» و «معروف» نافذ و جاری است. بر این اساس خانواده اسلامی دارای نظامی دو سویه با گرایش به «شوهرمحوری» محدود است.

۴. قدرت در رابطه‌ی زن و شوهر، در حق تصمیم‌گیری شوهر در مصالح کلی خانواده و شؤون زوجیت از جمله مسکن، یا چگونگی بهره‌مندی جنسی یا توابع آن معنا می‌شود. بدین ترتیب که خروج زن از منزل در صورت منافات با حق جنسی شوهر کنترل می‌شود. همچنین قدرت زن، در صورت برآورده نشدن حقوق مالی مانند مهر، نفقه و مسکن مناسب، یا حقوق غیرمالی او مانند معاشرت بالمعروف، برخورد محترمانه و همراه با عدالت و احسان شوهر معنا می‌شود و بروز می‌یابد.

۵. ساختار قدرت در رابطه زن - شوهر کاملاً عمودی یا افقی نیست، یعنی در یک سطح افقی همسان یا یک محور عمودی در طول هم قرار نمی‌گیرند. بلکه ساختار قدرت در شبیبه ملایم از بالا به پایین شکل گرفته است.

## منابع

### قرآن کریم

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ هـ . ق.) تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، تحقیق محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ . ق.) لسان العرب، ج ۱۲، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ هـ . ق.) قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳۲ پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه. ق.) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق: دارالعلم الشامیه.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۴ ه. ش.) زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۱۲، صص ۲۹-۵۰.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ه. ش.) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش، چاپ هشتم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۰ ه. ق.) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، تحقیق سید محمد کلانتر، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ه. ق.) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه. ق.) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبایی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (۱۴۱۸ ه. ق.) ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط- الحدیثه).

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ه. ش.) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه. ق.) جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۵، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ ه. ق.) مجمع البحرین، ج ۶، تحقیق احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵ ه. ش.) التهذیب، ج ۳ و ۷ و ۸، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ه. ق.) المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، تحقیق سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

طهرانی، محمد حسین (۱۳۷۶ ه. ش.) رساله بدیعہ در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء»، مشهد: نشر علامه طباطبائی.

رشیدرضا (۱۳۷۳ ه. ش.) تفسیر المنار، ج ۵، قم: دارالکتب الاسلامیه.

عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (تابستان ۱۳۸۳) بررسی معناشناختی و جایگاه قومیت مرد و حقوق انسانی زن از نظر قرآن و مقایسه با کنوانسیون رفع تبعیض، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۱، صص ۲۰-۳۵.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا) مصباح المنیر، ج ۲، قاهره: المطبعة الامیریة.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ه. ش.) الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ه. ش.) الکافی، ج ۴ و ۵ و ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ه. ش.) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ه. ق.) المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ ه. ش.) شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه‌ی زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات ۱۳۳

نجفی، محمد حسن بن باقر (بی‌تا) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت:  
دار إحياء التراث العربی.